

**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**

**جدائی ناپذیری قرآن و عترت**

**پژوهشگر: فاطمه پورشفیغ**

**کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث**

**سال ۹۲**

## چکیده:

جدائی ناپذیری قرآن و عترت امری مسلم است که برای اثبات این حقانیت در این تحقیق ابتدا معنای تأویل و تقلین مورد بررسی قرار گرفته است و سپس اصل مطلب با رجوع به تفاسیر المیزان و مجمع البیان و کتب دیگر تا آنجا که در کف قدرت است سعی می شود اثبات گردد. ظاهر و باطن قرآن باید در تفسیر مورد توجه قرارگیرد . قرآن ثقل اکبر و ائمه (ع) ثقل اصغر هستند و این دو از هم جدائی ندارند که اگر فقط ظواهر قرآن در نظر گرفته شود مشکلاتی در تفسیر بوجود می آید که نتیجه آن جز انحراف نیست زیرا باید محکومات قرآن از متشابهات آن تمیز داده شود و عام و خاص و غیره از علوم قران در نظر گرفته شود تا حقانیت مطلب در تفسیر قرآن ادا شود. باید دانست که یک خدا داریم و یک پیامبر و یک کتاب و

" ابتغوا الیه الوسیله " اگر به سوی خدای یکتا و فرمانش که رهگشای انسانها در زندگی دنیا و آخرت است حرکت می کنیم باید با وسیله ای که خداوند متعال مهیا کرده حرکت کنیم که آن چیزی جزء اهل بیت (ع) نیست که قرآن بدون رجوع به ثقل اصغر یعنی اهل بیت (ع) ظواهر است و گمراهی دارد. و این گمراهی در تاریخ اسلام نشان داده شده است زمانی که پیامبر در بستربیماری بودند و از خلفاء قلم و کاغذ خواستند که وصیتی را بنویسند عمر خلیفه دوم گفت: "حسبنا کتاب الله"

کلید واژگان: تأویل – تقلین – ظاهر قران - باطن قران-

## مقدمه:

در موضوع تحقیق که جدائی ناپذیری قران و عترت است ابتدا تعریف معارف قران و سپس شناخت عترت است که هر یک جای گفتگوی بسیار پیرامون خود دارد .

قرآن معارفی دارد مربوط به اسماء خدای سبحان ، صفات، و افعال خداوند چون خلق و امر و اراده و مشیت و قضاء و قدر، هدایت و اضلال و جبر و تفویض و امثال آنها، این یک قسمت از معارف است و معارف دیگر بصورت واسطه بین خود و انسان است مانند لوح ، قلم ، عرش ، کرسی، آسمان و زمین ، ملائک و شیاطین و .... بخشی دیگر از معارف مربوط به خود انسانها در زندگی قبل از دنیا و بعد از دنیا است (زندگی قبل از دنیا ، شامل تاریخ پیدایش - تاریخ نبوت و رسالت و وحی - و ولایت-) و بعد از دنیا شامل : برزخ و معاد و وو.....

معارف قرآن بی نهایت است و در سراسر زندگی دنیا و آخرت این معارف تجلی می کند. معارف قرآن به خود قرآن ختم نمی شود بلکه در کنار خود روایاتی از رسول خدا و ائمه (ع) دارد که ثقل اکبر و ثقل اصغر را در کنار تأویل می نشانند نه آن تأویلی که بعضی ادعا می کنند. قران کریم برای اینکه از تفسیر به رأی و عوارض گمراه شدن و گمراه کردن (منظور قرار دادن علوم قرآن به جای یکدیگر یعنی عام بجای خاص یا بالعکس و همین طور محکم به جای متشابه یا بالعکس و غیره) دور بماند باید در کنار

روایات ائمه(ع) بماند تا حقانیت مطلب ادا شود اینجا لازم است که ابتدا الفاظ تأویل و تقلین از فرهنگ نامه و دانشنامه مورد بررسی قرار گیرد تا ضرورت این معنا در متن آشکار گردد.

تأویل:

تأویل از کلمات کلیدی قرآن و نیز از اصطلاحات علوم قرآن است که در حوزه علم حدیث و حکمت و عرفان و علوم بلاغی و ادبی هم کاربرد دارد. تأویل از ریشه "اول" به معنای بازگشت است و اصطلاحاً در ترادف و تا حدودی در تقابل "با تفسیر" معنا می شود. و نیز با تنزیل به نوعی ربط و تقابل دارد. این کلمه ۱۷ بار در قرآن بصورت اسمی و مصدری بکار رفته است که ما در اینجا آنچه را که مربوط به موضوع جدائی ناپذیری قرآن و عترت است پی می گیریم.

آیه هفتم سوره آل عمران " هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن ام الکتاب و آخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغا الفتنة و ابتغاء تأویل و ما یعلم تأویل الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا الوالالباب"

اوست که فرو فرستاد بر تو قرآن را از اوست آیت‌های بی احتمال و اشتباه که آنها اصل قرآن است و دیگر محتمل و مشتبه، اما آنان که در دل‌های ایشان است میل از حق، پس پیروی می کنند آن را که متشابه است از او برای جستن فتنه و برای جستن عدول از ظاهر و نداند معنی آن را مگر خدای و آنان که متمکن اند در دانش که می گویند ایمان آوردیم هر یک از نزد پروردگار ماست و پند نپذیرند مگر خداوندان عقول (ترجمه از تفسیر ابو الفتوح) ۱

نکته مهم در قرائت این آیه که در نگرش به قرآن و فهم و تفسیر آن و نیز شناخت مفهوم تأویل تأثیر اساسی دارد، این است که بسیاری از اهل سنت پس از "الله" وقف می کنند که معنای آیه چنین می شود که تأویل آیات متشابه را فقط خدا می داند و بس. و راسخان در علم می گویند ایمان آوردیم همه اش از نزد پروردگار ماست. ولی بعضی از اهل سنت و بسیاری از علمای شیعه از جمله ابوعلی طبرسی و ابوالفتوح رازی با اذعان به بی وجه نبودن قرائت اهل سنت برآند که "والراسخون فی العلم" جمله مستقل و استینافه نیست بلکه عطف بر "الله" است که نهایتاً معنای آیه چنین می شود که هم خداوند معنای آیات متشابه را می داند و هم راسخان در علم {که در رأس آنها رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع) هستند}

---

دانشنامه قرآن - بهاءالدین خرمشاهی ۱-

۲-

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل آیه می فرماید: "خداى تعالى این علم تأویل را که مختص خودش است به بعضی از افراد داده ، همچنانکه در بعضی از آیات داریم که خود اذعان به این مطلب دارد مانند علم غیب که خداوند تعالی به غیر خودش داده است" و در یک آیه با عبارت (الا من ارتضى من رسول) آنرا برای دیگران به شرط رضای خود از او جایز می داند.

اگر تأویل فقط خاص خداوند بود ، با اینهمه احادیث که تواتر معنوی دارند وفاق نداشت. حال آنکه اجمالها و ابهامهای قرآن در درجه اول با استمداد از احادیث بر طرف می شود . بعضی از مخالفان که قائل به وجود تناقض و تهافت در قرآن هستند گفته اند چرا تمامی قرآن بر یک وجه یعنی محکمت نیست تا نیاز به تأویل نباشد مفسران به این ایراد در مورد محکمت و متشابهات در قرآن پاسخ می دهند. پاسخ زمخشری و علامه طباطبائی از همه برجسته تر است : قرآن به زبان طبیعی و انسانی نازل شده است ، و زبان طبیعی و ادبی همه اقوام و ملل قدیم و جدید جهان از جمله زبان عربی دارای مجاز یعنی تعبیرات کنایه و غیر حقیقی (مجازی - استعاری- تشبیهی- کنایه) است و چون در زبانی مجاز راه پیدا کند طبعاً کلام متشابه می شود. چنانکه بسیاری از قصص و اشعار و امثال و کلمات قصار همه زبانهایی که به تفسیر و تأویل دارد. به قول علامه "واجب است قرآن مشتمل بر کلماتی متشابه باشد و چاره ای جز آن نیست همچنانکه لازم است آیات محکم نیز داشته باشد" (المیزان ذیل تفسیر آیه)

اغلب محققان گفته اند تفسیر ، ناظر به لفظ و الفاظ است و تأویل ناظر به ساختمان جمله و نحوه تعبیر است مانند کلمه ید و مرصاد..... و کلمات متشابه دیگر که در اینجا صحبت از آن به درازا می کشد و به همین مقدار بسنده می کنیم .

نکته آخر اینکه بین تنزیل و تأویل تقابلی است و در صدر مقال به آن اشاره شده : مراد از تنزیل نزول قرآن و نص آن و ظهیر یا معنای ظاهری آن است و مراد از تأویل معنای باطنی و بطن قرآن است. (بحارالانوار ج ۹۲ / ۹۷) ۱

تعریف ثقلین:

ثقلین (به فتح اول و دوم) طبق تعریف کتب لغت عرب و تفاسیر و مجامیع حدیث به دو معنای متفاوت به کار رفته است .

الف: جن وانس      ب: قرآن و عترت

ثقلین یکبار در قرآن در حالت رفعی به صورت الثقلان به کار رفته است "سنفرغ الیکم ایها الثقلان" (بزودی انس و جن به حساب شما می پردازیم) یکبار در حدیث معروف و متواتر ثقلین، "انی تارک فیکم الثقلین" که از طریق شیعه و سنی روایت شده است. محققان از جمله طریحی صاحب مجمع البحرین ثقل را به اکبر و اصغر تقسیم کرده اند . مراد از ثقل اکبر کتاب الله و مراد از ثقل اصغر عترت رسول (ع) است .

در بعضی از روایت‌های این حدیث متواتر چنین آمده " احدهما اکبر من الاخر، کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض" (یکی از آنها از دیگری بزرگتر است و آن کتاب الله است که ریسمانی آویخته از آسمان تا زمین است)(بحار الانوار ج ۱۰۶/۲۳، ۱۱۷)

حضرت امیرالمؤمنین(ع) دو بار تصریحاً ثقل اکبر را به معنای قرآن مجید به کار برده است . بار اول در خطبه هشتاد و هفتم نهج البلاغه که می فرماید : " واعذرو من لا حجة لکم علیه و هو انما الم عمل فیکم بالثقل الاصغر؟" ( و از کسی که دلیل بر ضد او ندارید عذر خواهی کنید و من هم هستم ، مگر در بین شما به ثقل اکبر (قرآن) عمل نکردم و ثقل اصغر (عترت پیامبر - ص-) را در بین شما باقی نگذاردم؟) بار دیگر در وصیتش به کمیل بن زیاد می فرماید : " یا کمیل نحن الثقل الاصغر و القرآن الثقل الاکبر"

سپس حدیثی را از رسول الله (ص) نقل می فرماید که نص آن چنین است :

معاشر الناس امرنی جبریل عن الله عزوجل انه ربی و ربکم ان اعلمکم ان القرآن هو الثقل الاکبر ، و ان وصیّ هذا و ابنای من خلفهم من اصلاّبهم حاملاً وصایای هم الثقل الاصغر یشهد الثقل الاکبر للثقل الاصغر و یشهد الثقل الاصغر للثقل الاکبر، کل واحد منهما ملازم لصاحبه غیر مفارق له حتی یردا الی الله فیحکم بینهما و بین العباد"

" ای کمیل ما ثقل اصغیرم و قرآن ثقل اکبر است....." ای مردمان جبرئیل از سوی خداوند عزوجل که پروردگار من و شماست مرا فرمان داده است که شمارا آگاه سازم که قرآن ثقل اکبر است و وصی من این مرد یعنی امیرالمؤمنین علی -ع- و فرزندانم از ذریه و اصلاّب ایشان است

که حامل وصایای من است و آنان ثقل اصغرند . ثقل اکبر شاهد ثقل اصغر است و ثقل اصغر شاهد ثقل اکبر است. هر یک از آنها ملازم دیگری است و از او جدایی ناپذیر است تا آنکه به حضور الهی باز گردند و بین آنان و بندگان حکم کند. (بحارالانوار ، ج ۲۷۵/۷۷ --- سفینه البحار ج ۱ / ۱۳۱ - ۱۳۲)

از حدیث متواتر ثقلین به این نتیجه می رسیم که رمز حقیقتی که در ابتدای سخن بدان اعتراف نمودیم ، آن است که : شایسته است انسان از سخن گفتن در عظمت و فضیلت قرآن لب فرو بندد و آن را به ناظران قرآن ، راسخین و متخصصین در علوم قرآن موکول کند . زیرا آنان به حقیقت و عظمت قرآن از همه آشنا ترند و آنانند که انسان را به ارزش و واقعیت قرآن رهبری می کنند و آنانند که در فضیلت ، قرین و همدوش قرآنند و در هدایت و رهبری سهیم و یاران آن. ۲.

حدیث ثقلین را احمد در مسند خود ، ج ۱ ، ص ۱۴ ، ۱۷ ، ۲۶ ، ۲۹ ، از ابو سعید خدری و ج ۴ ص ۳۶۶ ، ۳۷۱ از زید بن ارقم ج ۵ ص ۱۸۲ از زید بن ثابت نقل کرده است. سیوطی در الجامع الصغیر از طبرانی از زید بن ثابت آورده صحتش را امضا کرده است. علامه مناوی در شرح خود ، ج ۳ ص ۱۵ ، می گوید : هیثمی ناقلان حدیث ثقلین را توثیق نموده و اعتبار آنان را تصدیق کرده است. حافظ بن عبد العزیز اخضر نیز پس از نقل این حدیث می گوید : رسول خدا (ص) این حدیث را در حجة الوداع صادر کرده است و هر کس در صحت این حدیث تردید کند و مانند ابن جوزی آن را جعلی و دروغ بداند ، بسیار راه خطا و اشتباه پیموده است. ذهنی که یک مرد منتقد ، خرده گیر و حاشیه پرداز است در این روایت ایرادی نکرده است . پس باید دانست که روایتهای حدیث ثقلین در الفاظ و عبارات گاهی با هم متفاوت ولی در معنی و مفهوم همه آنها یکی است (البیان - ایت الله العظمی خوئی (ره)).

---

۱- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی - بهاءالدین خرمشاهی

۲- البیان - ایت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی (ره)

## جدائی ناپذیری قرآن و عترت

تفسیر به معنای بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد ودلالاتهای آن است ، که تاریخ آن از عصر نزول قرآن شروع شده است.

طبقه اول از مفسرین ( صحابه ) مانند ابن عباس و عبد الله عمر و ابی و غیر ایشان که بدنبال بحث تفسیری رفتند در چهار چوب جهات ادبی آیات و شأن نزول آنها ، و تفسیر بروایات وارده از رسول خدا (ص) که از قصص و معارف مبدء و معاد ، تجاوز نمی کرد. و طبقه دوم (تابعین) چون مجاهد و شعبی و سدی و دیگران که در دو قرن اول هجرت بودند به همان روش صحابه عمل کردند فقط با تفاوت به اینکه بیشتر از روایات استفاده کردند که متأسفانه در بین این روایات احادیثی بود که یهودیان جعل کرده بودند که هم اکنون در پاره ای روایات تفسیری و غیر تفسیری ، از آن قبیل روایات دیده می شود.

بعد از رسول خدا (ص) در عصر خلفاء فتوحات اسلامی شروع شد و مسلمانان در بلاد فتح شده با

فرقه های مختلف و امتهای گوناگون و با علماء مذاهب مختلف آشنا شدند و این خلط و آمیزش سبب

می شود بحثهای کلامی در مسلمانان شایع شد.

حدیث شناسان در فهم معانی آیات اکتفاء کردند به آنچه که از صحابه و تابعین روایت شده ، حالا در این تحلیل عقیده داشتند به اینکه هر آنچه در مورد آیات بصورت روایت از آنها رسیده بود ، هر چه می خواست باشد کاری نداشتند که جعل است یا نه! و اگر روایتی را نمی یافتند توقف می کردند

و می گفتند ، همه از نزد پروردگار است.

علامه طباطبایی عقیده دارد این عده در این روشی که پیش گرفته اند خطا رفته اند ، برای اینکه با این روش که پیش گرفته اند عقل و اندیشه را از کار انداخته اند. در حقیقت آنها گفته اند:



ما حق نداریم در فهم آیات قرآنی عقل و شعور خود را بکار ببریم ، تنها باید به بینیم روایت از ابن عباس و یا فلان صحابهٔ دیگر نقل شده است.

روایات بسیاری از رسولخدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) رسیده که مثلاً فرموده اند : برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای باطن آن باز باطن دیگری است تا هفت بطن یا هفتاد بطن،....

قرآن تبیان کل شی است . قرآن هدایت مردم و جدا کننده حق از باطل است. قرآن ثقلین است. امامان اهل بیت (ع) که رسولخدا (ص) ایشانرا در حدیث مورد اتفاق بین شیعه و سنی منصوب برای چنین مقامی کرد. ( انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا بعدی أبدا ، کتاب الله و عترتی، اهل بیته ، و ائمه لن یقترفا ، حتی یردا علی الحوض ) من دو چیز گران در شما جانشین می گذارم ، که مادام به آندو تمسک جوئید ابدأ بعد ارمن گمراه نمی شوید. یکی کتاب الله و یکی عترتم اهل بیتم را، و ایندو از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند). که تصدیق خداوند تعالی این آیه است: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهر کم تطهیرا)

علاوه بر آن خداوند تعالی علم به قرآن را از غیر ایشان که مطهرین اند نفی کرده و فرموده:

(انه لقران کریم ، فی کتاب مکنون ، لا یمسه الا المطهرون ) بدرستی که این قرآن کتابی است کریم و خواندنی در کتابی مکنون که احدی جز مطهرین با آن تماس ندارد.

این پیغمبر و این امامان اهل بیت (ع) طریقه شان در تعلیم و تفسیر قرآن کریم ، بطوریکه از احادیث تفسیری آنان بر می آید همین طریقه ایست که ما بیان کردیم. تمام روایات در علم تفسیر بما نشان میدهد که هیچ اهل بحثی در آن همه روایت حتی بیک حدیث بر نمی خورد که رسولخدا و یا ائمه اهل بیت (ع) در تفسیر آیه ای از حجت و برهانی علمی و نظری و یا فرضیه ای علمی کمک گرفته باشند.

رسول خدا (ص) در باره قرآن کریم فرموده: وقتی فتنه‌ها چون پاره‌های شبی را ه خدا و راه نجات را بر شما مشتبه کردند، در آن هنگام بر شما باد بقرآن، که او شافعی است، که شفاعت و وساطتش امضاء شده، و دلیلی است که بسوی بهترین سبیل راه می‌نماید و آن کتاب تفصیل و جدا سازی حق از باطل است، و کتاب بیان است که هر لحظه بتو سعادت می‌دهد کتاب فصل است نه شوخی، کتابی است که ظاهری دارد و باطنی، ظاهرش همه حکمت است، و باطنش همه علم، ظاهرش ظریف و لطیف و باطنش بسیار ژرف و عمیق است، قرآن دارای دلالتها و علامتها است، و تازه دلالتها یش هم دلالاتی دارد عجائب قرآن را نمی‌توان شمرد غرائب آن هرگز کهنه نمی‌شود، در آن چراغهای هدایت، و مناره‌های حکمت است، بنا براین بر هر کسی لازم است که دیدگان خود در آن بچراند و نظر خود را به این صفات برساند. تا دچار هلاکت نشود. روایت در این مضامین از رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت (ع) بسیار زیاد است.

معارفی که در قرآن است معارفی مربوط به توحید، نبوت، عدل، امامت، و معاد و یا صفات و افعال خداوند تعالی و یا شناخت واسطه‌های بین خود و انسان است. پس قرآن در این فضای معارفی سنگین از طریق روایات منقوله از رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت (ع) از عامه و خاصه تفسیر می‌گردد. در تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار روایت شده که گفت: من از حضرت ابی جعفر (ع) در باره این روایت سوال کردم، حضرت پاسخ دادند: هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر آنکه ظاهری و باطنی دارد، و هیچ حرفی نیست مگر آنکه حدی دارد و برای هر حدی مطلعی دارد. پرسیدم: منظور رسول خدا (ص) از ظهر و بطن قرآن چیست؟ فرمود: منظور از ظاهر قرآن الفاظ نازل شده آنست، و منظور از بطن قرآن معانی الفاظ است، که در مورد خبرهای قرآن بعضی از آن معانی رخ داده و بعضی بعداً رخ می‌دهد، و قرآن با گردش و جریان خورشید و ماه جریان دارد در هر چرخه‌ای که آنها می‌زنند، و حوادثی می‌آیند، پیشگفته‌ای از قرآن محقق میشود همچنانکه خدای تعالی در این مورد فرموده:

" و ما يعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم " و آن مائیم که تأویل قرآن را می‌دانیم.

تفسیر به رأی:

در تفسیر صافی از رسولخدا(ص) روایت کرده که فرمود: هر کس قرانرا به رأی خودش تفسیر کند خدا مجلسی از آتش برایش فراهم کند<sup>۱</sup>.

علامه طباطبایی (ره): این معنا را هم شیعه و هم سنی نقل کرده و در معنای این حدیث احادیث دیگر نیز از آنجناب و از ائمه اهل بیت (ع) نقل شده است. از آن جمله در کتاب منیة المرید از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس در باره قرآن بدون علم چیزی بگوید خدا مجلس او را پر آتش کند.

در این معنا روایاتی دیگر در کتابهای عیون و خصال و تفسیر عیاشی و غیر آنها وارد شده. و اینکه رسولخدا (ص) فرمود: هر کس قرآن را برأی خود تفسیر کند ..... منظور از رأی اعتقادی است که در اثر اجتهاد بدست می آید. گاهی هم کلمه (رأی) بر سخنی اطلاق می شود که ناشی از هوای نفس استحسان باشد، و بهر حال که رسولخدا (ص) نخواست است مسلمانان را در تفسیر قرآن از مطلق اجتهاد نهی کند، تا لازمه اش این باشد که مردم را در تفسیر قرآن مأمور به پیروی روایات وارده از خودش و از ائمه اهل بیتش (ع) کرده باشد.

البته وجوه ده گانه ای را استاد علامه برای تفسیر به رأی برشمرده که در اینجا مجال گفتن نیست و آنچه در اینجا مهم اینست بیان روایات و احادیث مربوط به جدائی ناپذیری قرآن و عترت است و سعی بر اینست که موضوع با جمع روایات مربوطه، بتواند دلیل محکمی بر عنوان ما باشد. بنابراین آنچه که در موضوع تفسیر به رأی حائز اهمیت است اینکه تفسیر به رأی باعث ظهور تنافی میان آیات قرآن می شود. و این مهم نباید فراموش گردد زیرا ترتیب معنوی که میان مضامین آنها موجود است بهم میخورد در نتیجه یک آیه قرآن در جائی غیر آنجا که دارد واقع می شود و نیز یک کلمه آن در غیر آنجائی که دارد قرار می گیرد، و لازمه این آنست که بعضی از آیات قرآن و یا بیشتر آن بمعنای خلاف ظاهرش تأویل شود. و سخن کوتاه اینکه تفسیر به رأی باعث می شود آیات خدا ترتیبش از بین رفته درهم و برهم شود و هر یک منظور و مقصود آند دیگری را نفی کند.

---

۱- علامه طباطبایی در تفسیر فارسی - جلد ۵-ص ۱۴۷

برای اینکه اینان در اثر دور شدن از علم اوصیاء ، خود سرانه به تفسیر قرآن پرداختند ، و پاره ای از قرآن را بپاره ای دیگر زدند ، به آیه ای که نسخ شده تمسک کردند بخیال اینکه ناسخ است. به آیه ای متشابه تمسک کردند ، بخیال اینکه آیه ای محکم است و یا در مورد عام و خاص این جابجائی انجام گرفت و احتجاج به یک آیه علت تأویل آن را رها نمودند و هیچ توجهی به آغاز و انجام آیه ننموده ، موارد آیات و مصادرش را نشناخته چون نخواستند به اهل قرآن رجوع نمایند در نتیجه هم گمراه شدند و هم گمراه کردند.

علامه طباطبایی(ره) در تفسیر المیزان می فرمایند:

متوجه باشید کسیکه کتاب خدا را از ناسخ و منسوخ و خاص را از عام و محکم را از متشابه ، مکی را از مدنی تشخیص نمی دهد و از اسباب نزول آیات ، و علوم دیگر در قرآن بی بهره است چنین کسی عالم به قرآن و اصلاً اهل قرآن نیست چه برس به اینکه باطن قرآن را از ظاهر قرآن تشخیص بدهد.

در نهج البلاغه و احتجاج آمده که امام امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: (روزگاری خواهد آمد که مردم در اثر مداخله بیجا در آیات قرآن ، و مراجعه نکردن بخاندان وحی کارشان بجائی می رسد که مسئله به یکی از قضات اسلام عرضه می شود. در آن مسئله به رأی خود حکمی می کند و سپس عین همین مسئله در نوبتی دیگر به وی عرضه میشود. حکمی برخلاف حکم اولش می راند. آنگاه قضات در مورد آن مسئله اختلاف نموده ، ووقتی پیشوای اسلام که این قضات را بقضاء نصب کرده همگی را احضار نموده رأی آنها را می پرسد و با اینکه می فهمد آراء شان مختلف است همه آن آراء را تصویب می کند، باینکه یک خدا دارند و پیامبرشان و کتابشان یکی است؟

آیا خدای سبحان دستورشان داده باینکه اختلاف کنند ، و در این اختلاف خدا را اطاعت می کنند؟ و یا خدا از آن نهیشان کرده ؟ نافرمانی او می کنند؟ و یا آیا دین اسلام در هنگام نزولش ناقص بوده ؟ وووو.....و خدای تعالی فرموده : ما در این کتاب هیچ چیز را ناقص نیاوردیم و در آن بیان همه چیز هست. (ما فرطنا فی الكتاب من شیء و فیه تبیان لکل شیء)

در (درا لمنثور) است که ابن سعد و ابن الضریس (در کتاب فضائلش) و ابن مردودیه ، از عمرو بن شعیب ، از پدرش ، از جدش ، روایت آورده اند که گفت:

روزی رسول خدا (ص) با شدت خشم نزد مردمی شد که داشتند خود سرانه قرآن را تفسیر می کردند، فرمود: امتهای قبل از شما هم بخاطر همین روشی که شما در پیش گرفته اید گمراه شدند، آنها هم در اثر زدن و حذف بعضی از کتابرا با بعضی دیگر هلاک شدند. خدای تعالی کتابرا نازل نکرده که شما بخاطر بعضی از آن بعضی دیگر را تکذیب کنید. بلکه نازل کرد تا بعضی مصدق بعضی باشد پس هر چه از قرآن فهمیدید همان را بگوئید و هرچه را نفهمیدید علمش را بعالمش وا گذارید.

منظور از روایات نامبرده اینست که نهی از مراجعه بغير قرآن در فهم قرآن است. "هذا بیان للناس" براستی مبین قرآن کسی جزء پیامبر می باشد؟ پیامبری که آشنا و مسلط به زبان عربی بوده و هر آنچه می دانسته و می گفته ا زمصدر رسالت بوده است.

چطور می توانید بگوئید که معانی قرآن بر او مخفی مانده است. پس بدانید که عدول از طریقت و سنت آنان و خروج از جماعتشان و تفسیر کردن آیه ای از آیات قرآن را به تفسیری که در کلمات آنان دیده نمی شود بدعت در دین استو نباید چنین تفسیری را اعتناء کرد. و اگر آیه ای بعد از رجوع به تأویل چیزی از آن بدست نیامد باید از تفسیر آن سکوت کرد و آن آیه را نفهمیده باقی گذاشت.

اخبار متواتره ای از پیامبر (ص) رسیده که امت را توصیه می کند به تمسک بقرآن ، و اخذ آن و اینکه هر روایتی از آنجناب بدستشان رسید عرضه بر قرآن کنند اگر با قرآن مطابق بود به آن عمل کنند وگرنه به دیوارش بزنند. و این توصیه ها وقتی معنا دارد که تمامی مضامین احادیث نبوی را بتوان از قرآن کریم در آورد وگرنه اگر بنا باشد استفاده آنها منوط به بیانی از رسول خدا (ص) باشد و فهم بیانات رسول خدا (ص) هم منوط به فهم قرآن باشد اصطلاحاً دور و محال است.

پس حق مطلب این است که راه بسوی فهم قرآن به روی کسی بسته نیست و خود بیان الهی و ذکر حکیم بهترین راه برای فهم خودش است به این معنا که قرآن کریم در بیانگری مقاصدش احتیاج به هیچ راهی دیگر ندارد پس چگونه تصور می شود کتابی که خدای تعالی آنرا هدایت و نور معرف کرده و تبیان کل شی خواننده محتاج به هادی و رهنمائی دیگر باشد و با نور غیر خودش روشن و با غیر خودش مبین گردد.

از رسول خدا (ص) به نقل صحیح رسیده که در آخرین خطبه ای که ایراد کرد و فرمود: (انی تارک فیکم الثقلین الثقل الاکبر و الثقل الاصغر فاما الاکبر فکتاب ربی، و اما الاصغر فعترتی اهل بیتی، فاحفظنی فیهما، فلن تضلوا ما تمسکتُم بهما)

من دو چیز گران در بین شما بجای می گذارم، که یکی بزرگتر و دیگری کوچکتر است، اما بزرگتر کتاب خداست، و اما کوچکتر عترت و اهل بیت (ع) من است. با حفظ ایندو مرا حفظ کنید، مادام که به ایندو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد. (جلد ۵ المیزان- ص ۱۶۸)

این سخن را شیعه و سنی به طریق متواتر از طریق صحابه رسول خدا (ص) از آنجناب نقل کرده اند. در بعضی روایات عبارت (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) نیز آمده، و این حدیث دلالت دارد بر اینکه قول اهل بیت (ع) حجت است و واجب الاتباع، و در معنای قرآن تنها باید به گفته آنان اکتفا کرد، و گرنه لازم می آید که اهل بیت با قرآن نباشند و از آن جدا باشند.

این حدیث نمی خواهد حجیت ظاهر قرآن را باطل نموده و آن را منحصر در ظاهر بیان اهل بیت (ع) کند. این حدیث می خواهد بگوید قرآن و عترت هر دو با هم حجت است، و قرآن بر معانی خود دلالت دارد و معارف الهیه را کشف می کند و اهل بیت (ع) ما را بطریق این دلالت هدایت نموده، به سوی اغراض و مقاصد قرآنی راه نمائی می کند. و این یک برداشت دیگری است.

صاحب محاسن بسند خود از ابی لبید بحرانی از ابی جعفر (ع) نقل کرده که در ضمن حدیثی فرمود: پس هر کس خیال کند که کتاب خدا مبهم است هم خودش هلاک شده و هم دیگران را هلاک کرده و قریب به این مضمون در احتجاج از همان جناب آمده که: وقتی از چیزی برایتان سخن می گویند و خلاصه وقتی حدیثی و یا سخنی از من می شنوید همان مطلب را از کتاب خدا پیرسید (تا آخر حدیث)

روایتی از تفسیر عیاشی از جابر نقل شده که گفت: امام صادق (ع) فرمود: قرآن بطنی دارد ، و بطن قرآن ظاهری دارد . آنگاه فرمود : ای جابر هیچ چیز بقدر قرآن از عقول دور نیست ، برای اینکه آیه هائی هست که اولش در باره چیزی و وسطش در باره چیزی دیگر و آخرش در باره چیزی نازل شده و در عین اینکه کلامی است متصل قابل حمل بر چند معنا است، و این معنا در تعدادی از روایات وارد شده ، مخصوصاً جمله (هیچ چیز بقدر قرآن از عقول دور نیست) الخ. از رسولخدا (ص) روایت شده و از علی (ع) آمده که فرمود : قرآن حمالی است ذو وجوه ، یعنی قابل حمل بر معانی بسیار است تا آخر حدیث.

نظر علامه طباطبائی (ره) در باب تفسیر قرآن وجدائی ناپذیری آن از عترت اینک : مردم قرآن را از طریق خودش تفسیر کنند و آن تفسیری که از آن نهی شده تفسیر از غیر طریق است، و روشن است که طریق صحیح تفسیر این است که برای روشن شدن معنای یک آیه از آیات دیگر استمداد شود ، و این کار را تنها کسی می تواند بکند که در اثر ممارست در روایات وارده از رسولخدا (ص) و از ائمه اهل بیت (ع) حدیث شناس شده باشد . ۱

دانشمند محترم آقای حاج سید جواد مصطفوی مترجم اصول کافی؛ ۲ : مقصود از جدا نشدن ائمه (ع) از قرآن اینستکه : ایشان همیشه حافظ قرآن و مفسر قرآن و دعوت کننده مردم بسوی قرآنند و هیچگاه از این روش تعدی و تجاوز نکنند .

---

۱ المیزان - جلد ۵ (فارسی) - آیات ۱ تا ۷ آل عمران

۲- شرح اصول کافی - تألیف ثقة الاسلام کلینی- باب حجة

در کافی به سند خود از سلیم بن قیس روایت کرده که گفت : امیرالمؤمنین علی (ع) در حدیث مفصلی به معاویه فرمود: ای معاویه! قرآن بر حق است و نوری برای راهنمای مردمان و شفاء برای مؤمنان است

. آنهایی که ایمان ندارند کنند و گوشهای آنان صدای قرآن را نمی شنود، و قرآن بر ایشان سبب ضلالت و گمراهی است . ای معاویه ! خداوند هیچ طایفه ای از گمراهان و خوانندگان به سوی جهنم را رها نکرده ، مگر آن که گفتار و سخنان باطل آنها را رد نموده و قرآن را برای آنان حجت آورده و مردمان را از پیروی کردن ایشان نهی نموده ، و آیه ای از آیات قرآن نیست جز آنکه ظاهر و باطنی است. و حرفی از حروف قرآن نیست مگر آنکه برایش حدی و مطلق است. ظاهر قرآن حدّ اوست ، و مطلق قرآن باطن او است. و تأویل و باطن قرآن را کسی نمی داند مگر خداوند و راسخون در علم ، که ما ائمه (ع) هستیم. خداوند به امت امر فرموده که ایمان به ما آورند و بگویند ایمان آوردیم به آنچه از جانب پروردگار نازل شده است. و نیز خداوند به امت امر فرموده که تسلیم امر ما ائمه باشند و این که در موارد اختلاف و در فهم قرآن به سوی من و ذریه من رجوع کنند و فرموده: "و لو رده الی الرسول و الی اولی الامر منہم لعلمه الذین یستنبطونه منہم" باید فهم قرآن را از ما ائمه (ع) طلب کنند.(برهان ج ۱ ص ۲۷۰-۲۷۱ ح ۱)

عیاشی به سند خود از فضیل بن یسار از حضرت باقر (ع) و به سند دیگر از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کردند که فرمودند: به خدا قسم ما ائمه (ع) راسخون در علم هستیم، و ما تأویلات متشابهات قرآن را می دانیم. ۲

---

۱- تفسیر جامع-ج ۱ - تألیف آیت الله علامه حاج سید ابراهیم بروجردی

۲- کافی جلد ۱، ص ۲۱۳، ج ۱ تفسیر عیاشی ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۸۷



در کافی از حضرت امام باقر(ع) در معنای آیه " هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات" روایت کرده که فرمود: مردمانی هستند که در باره قرآن اظهار عقیده می نمایند ، بدون آنکه علم و دانش قرآن را دریافته باشند. تأویل قرآن را کسی جز راسخون در علم – که ائمه (ع) می باشند- نمی دانند. ۱

تفسیر قرآن از شبر در ذیل آیه هفت سوره آل عمران می نویسد: "ما یعلم تأویله" تأویل القرآن کله الذی یجب آن یحمل علیه (الا الله و الراسخون فی العلم) الثابتون فیه من لایختلف فی علمه ، عن الصادق (ع) " نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله . ۲

از مجموعه نرم افزار قرآن پژوهی از مرکز فرهنگ و معارف قرآن پژوهی در رابطه با موضوع جدایی ناپذیری قرآن و عترت ، که اثبات و شناخت راسخون در علم و معرفی اهل بیت (ع) و ارتباط آنان با قرآن است تحقیقی ارائه می گردد که خالی از لطف نیست که نسبت به موضوع و بحث ما بیگانه نیست و در آخر به نتیجه رساندن مطلب است که آن چیزی جز اثبات مفاهیم قرآن و عترت و رابطه آندو با یکدیگر نیست و اینکه باید دانست هر آینه هرکس این دو را از هم جدا کند از حقایق قرآن دور خواهد ماند و راه انحراف و گمراهی را در پیش خواهد گرفت که این نه تنها فنا و نابودی اوست بلکه جامعه اسلامی را که هدف بالای تکامل در آفرینش – انسانها را دارد به ضلالت و گمراهی می کشاند.

---

۱- برهان ج ۱ ص ۲۷۰، ح ----- تفسیر جامع (همان)

۲- تفسیر القرآن الکریم- علامه المحقق الجلیل السید عبدالله شبر

.....والرا سخون فى العلم

ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّ سِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا ...» لزوم یا عدم لزوم وقف بر «اللَّهِ» رابطه‌ای تنگاتنگ با عاطفه یا مستأنفه دانستن واو در «والرَّ سِخُونَ» دارد؛ چنانچه وقف بر «اللَّهِ» را لازم بدانیم راسخان در علم عالم به تأویل متشابهات نخواهند بود یا دست کم آیه درباره علم آنان به متشابهات ساکت است و اگر واو را عاطفه بدانیم این وقف جایز نیست و در نتیجه راسخان در علم نیز عالم به تأویل متشابهات خواهند بود.

از دیگر آیاتی که علم امام از آن استفاده می‌شود آیه ۴۳ نحل/ ۱۶ و ۷ انبیا/ ۲۱ است که براساس آن باید انسانها اموری را که نمی‌دانند از اهل ذکر بپرسند. گرچه مضمون آیه عام و ارشاد به اصلی عقلایی یعنی وجوب رجوع جاهل به اهل خبره است؛ ولی کامل‌ترین مصداق «اهل\* ذکر» امامان معصوم علیهم السلام هستند، چنانکه در روایات فراوانی نیز آمده است که مقصود از اهل ذکر ائمه‌اند. در آیات دیگری نیز با تعبیراتی نظیر راسخان در علم: «والرَّ سِخُونَ...» فی الْعِلْمِ

در قرآن کریم، ترکیب «اهل‌بیت» يك بار (قصص/ ۲۸، ۱۲) و «اهل‌البیت» دوبار آمده است (هود/ ۱۱، ۷۳؛ احزاب/ ۳۳، ۳۳)، از این میان آنچه به خاندان گرامی پیامبر اسلام اشاره دارد و به اعتراف همگان فضیلتی بس والا برای آنان رقم می‌زند آیه ۳۳ سوره احزاب/ ۳۳ است، افزون بر این، آیات فراوان دیگری می‌توان یافت که درباره اهل‌بیت نازل شده، یا بالاترین مصداق خود را در این گروه یافته است. اهل‌بیت همان «صراط مستقیم» اند که همواره دستیابی به آن را از خدا می‌طلبیم: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد/ ۱، ۶) و به نشانه و ستاره‌ای همانندند که به مدد آن هدایت می‌یابیم: «وَعَلَّمَتِ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ». (نحل/ ۱۶، ۱۶) علم کتاب نزد ایشان است و آنان صاحبان علم (آل‌عمران/ ۳، ۱۸) و عالم به تأویل متشابهات و راسخان در علم (آل‌عمران/ ۳، ۷) و بابهایی

قرآن کریم گروهی را که در علم و دانش گامهایی استوار برداشته‌اند «راسخان\* در علم» می‌نامد و بر اساس برخی از تفاسیر، بر آگاهی آنان از تأویل آیات الهی تأکید می‌ورزد: «و ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّ سِخُونَ فِي الْعِلْمِ». (آل‌عمران/ ۳، ۷) امامان معصوم علیهم السلام با اشاره به این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را «افضل الراسخين» خوانده و درباره خود نیز فرموده‌اند:

اما مهم‌تر دسته‌ای از اخبار است که نسبت خاصی میان اهل‌بیت و قرآن برقرار کرده، زمینه‌ساز نگرش‌های متفاوت در باب جایگاه و نسبت میان قرآن و اهل‌بیت گردیده است. این روایات بر دو دسته‌اند:

در برخی از آنها اهل‌بیت پیامبر «عدل و همتای قرآن» شناسانده شده‌اند و در دسته‌ای دیگر آیاتی را بر اهل‌بیت منطبق کرده‌اند که بیانگر مقام و موقعیت آنان است، و پیش از این به نمونه‌ای از آن اشاره شد؛ اما مهم تبیین دسته نخست از این روایات است که ناظر به علم اهل‌بیت به قرآن است. این روایات پرشمار دارای تعبیرهایی گوناگون و مضمونی واحد است که درباره آنها می‌توان ادعای تواتر معنوی کرد؛ مانند اینکه اهل‌بیت علیهم السلام عالم به سراسر قرآن‌اند، آنان راسخان در علم‌اند، اگر از آنها درباره قرآن بپرسید، به شما خبر می‌دهند، آنان عالم به تفسیر و تأویل قرآن هستند، علم آسمان و زمین و حقایق جهان را از قرآن استخراج می‌کنند. در برخی روایات نیز آمده که اگر بخواهند درباره سوره فاتحة الكتاب تفسیری بنگارند به اندازه بار ۷۰ شتر خواهد شد.

گروهی از محدثان و اخباریان شیعه از دیرباز چنین می‌پنداشتند که قرآن جز برای پیامبر و راسخان در علم قابل فهم و حجت نیست و آنان اگر آیه و سوره‌ای را تفسیر کرده‌اند برای دیگران قابل استفاده و تمسك است و گرنه باید توقف کرد و فهم آن را به اهلش وا گذاشت. از سخنان قاضی عبدالجبار اسدآبادی (م. ۴۱۵ ق.) که این پندار را نقد می‌کند، چنین بر می‌آید که این اندیشه نادرست در قرن پنجم مطرح بوده است، گرچه پیش از این در دوران تابعان کسانی مانند سعید بن مسیب و عبیده سلمانی- بدون آنکه رجوع به اهل‌بیت را مطرح کنند- بر این باور بوده‌اند که اظهار نظر در معانی آیات قرآن جایز نیست؛ لیکن این اندیشه از قرن یازدهم گسترش یافت و در میان گروهی از اخباریان و بعدها به وسیله کسانی که ظاهراً و به ویژه در فقه با اخباریان دلدادگی نداشتند، ولی افکار و عقاید این گروه به صورت ناخواسته بر افکار آنان اثر جدی گذاشت. دیده می‌شود و در نتیجه همان عقاید را با تعبیراتی دیگر در معارف و عقاید ابراز می‌کردند.

دلیل این گروه روایاتی مانند «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ/ همانا قرآن را مخاطب آن می‌شناسد» است. بر پایه این‌گونه روایات چون مخاطب قرآن پیامبر و راسخان در علم‌اند و فقط آنها می‌توانند قرآن را بفهمند، برای دیگران قابل فهم نیست، به ویژه آنکه بخشی از آیات قرآن عام و مطلق است و با سخنان پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام تخصیص و تقیید خورده و آن مقیدها و مخصیصها در اختیار ما نیست و استناد به ظواهر آنها نادرست است. از سوی دیگر روایات فراوانی در نهی و نکوهش از تفسیر به رأی رسیده است.

با تأویل لایه‌های چندگانه معانی قرآن کشف می‌گردد. کشف لایه‌ها از طریق تأویل همانند تفسیر فرصتی است برای کاوش متن که علم آن به انسانها هدیه داده شده است و یکی از ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام آگاهی آنان به تأویل است. گرچه درباره علم به تأویل اختلاف شده که جز خداوند تأویل قرآن را کسی می‌داند یا نه؛ اما تردیدی نیست که قرآن دلالت دارد که علم به تأویل برای غیر خدا جایز است. از سوی دیگر تأویل قرآن میسور همگان نیست، بلکه ویژه کسانی است که قرآن از آنان به «راسخان در علم» و خردمندان (اولوالالباب) یاد می‌کند: «... و ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّسِيخُونَ فِي الْعِلْمِ ... و ما يَدَّكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ». (آل عمران/ ۳، ۷) راسخان در علم بی‌واسطه یا با واسطه علم تأویل را از خداوند می‌گیرند. رسوخ در علم و خردمندی نیز درجات و مراتبی دارد که افراد به اندازه احاطه علمی و تقرب معنوی و اتصال به سرچشمه علم الهی از آن بهره می‌برند. مَثَلِ اعْلَایِ این آگاهی شخص پیامبر است که خداوند او را برای ابلاغ وحی برگزیده و به او کتاب و حکمت آموخته است.

از روایات فراوان استفاده می‌شود که اهل بیت پیامبر چون از راسخان در علم‌اند و تأویل را از پیامبر آموخته و در بیت وحی تربیت شده‌اند، جایگاه انحصاری بهره‌مندی از کمال تأویل را دارند.

در سوره آل عمران پس از تقسیم آیات قرآن به دو دسته محکم\* و متشابه، بیان شده که بیماردلان به جهت فتنه‌انگیزی و طلب تأویل متشابهات، این گونه آیات را دنبال می‌کنند. این در حالی است که تأویل متشابهات را کسی جز خدا و راسخان\* در علم نمی‌دانند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ و ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّسِيخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا و ما يَدَّكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ(آل عمران/۳-۷)

کاربرد تأویل در این آیه، با توجه به تقارن آن با مفاهیم محکم و متشابه و نیز نفی علم تأویل از غیر خدا و راسخان در علم، معرکه‌ای از آراء را در حوزه معناشناسی و تفسیر\* قرآن کریم پدید آورده

مقصود خداوند از آیات قرآن: به نظر می‌رسد در برخی منابع کهن و روایات، تأویل مرادف با تفسیر به کار می‌رفته و به آیات متشابه نیز اختصاص نداشته است، چنان که در سده‌های نخست اسلامی، اصطلاح تأویل بیش از اصطلاح تفسیر به کار می‌رفته است؛ برای مثال، وقتی ابن

عباس می‌گوید: من از زمره راسخان در علم هستم و تأویل قرآن را می‌دانم یا مجاهد می‌گوید: علما به تأویل قرآن آگاه‌اند مرادشان از تأویل، تفسیر قرآن است.

با این حال، برخی با توجه به شمار اندکی از روایات تفسیری منقول از طریق شیعه که نتوانسته‌اند بین آنها و معنای ظاهری آیات قرآن ارتباطی برقرار کنند، به این نتیجه رسیده‌اند که باطن و تأویل قرآن به آن بخش از معانی و معارف قرآن کریم اطلاق می‌شود که در چارچوب قواعد عربی و اصول عقلایی محاوره قابل دست‌یابی نیستند، از این رو به نظر این گروه، بین تأویل قرآن و تفسیر آن رابطه زبانشناختی وجود ندارد.

تفسیر یعنی آشکار کردن معانی و مصادیق آیات کریمه که برای غیر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیه السلام هم قابل فهم است؛ اما تأویل فراتر از فهم غیر معصومان است و تنها راسخان در علم یعنی پیامبر و معصومان علیهم السلام، می‌توانند به علم آن دست یابند؛ اما گذشته از این برداشت که منشأ آن شمار اندکی از روایات تفسیری است که رابطه آنها با معانی ظاهری قرآن برای برخی مبهم مانده است، از تعداد بیشتری از روایات تفسیری به دست می‌آید که آنچه معصومان علیهم السلام به عنوان تأویل یا تفسیر باطن بیان کرده‌اند، معنایی است که با معنای ظاهری قرآن رابطه زبانشناختی دارد، بر همین اساس برخی از مفسران گفته‌اند: معنای باطنی آیات- به ویژه اگر آنها را لوازم معنا بدانیم- مدلولهای لفظاند که بر حسب میزان توانایی و ضعف شنونده متدبّر تفاوت دارند. چیزی که هست هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک است. برخی دیگر از صاحب‌نظران معاصر نیز تأویل به معنای بطن را درباره همه آیات قرآن جاری دانسته و آن را همان معنای کلی و مجرد از خصوصیات دانسته‌اند که افزون بر موارد نزول شامل رخدادهای دیگر در طول زمان و پهنای جهان نیز می‌شود. آیت‌الله معرفت می‌نویسد:

چرا که همو در باب تأویل متشابهات می‌گوید: [مذهب اهل سنت و تسلیم و راسخان در علم و ثابتان در ایمان و جمهور اهل اثبات و جماعت آن است که نامعقول قبول کردن به تسلیم درست آید و اهل تکلف و کلام می‌گویند که معقول به قبول درست آید] و در باب استوای خداوند بر عرش آورده است: تأویل نجویم که تأویل در این باب طغیان است. ظاهر قبول کنم و باطن تسلیم. این اعتقاد سُنّیان است.

مطابق این آیه، تنها مطهّران هستند که با حقایق قرآنی موجود در کتاب مکنون و لوح محفوظ یعنی ام‌الکتاب ارتباط دارند. گرچه مطهّران راسخان در علم نیز هستند؛ امّا از نظر علامه طباطبایی صرف رسوخ در علم سبب علم به تأویل نمی‌شود، بلکه این طهارت است که آنها را با تأویل قرآن پیوند می‌دهد؛ امّا فهم مدالیل و معانی قرآن، حتی معانی باطنی و لوازم کلام به حوزه

تفسیر قرآن مربوط است. علامه می‌گوید که بی‌تردید آیات قرآن مشتمل بر معانی‌ای است که برخی بر برخی دیگر مترتب می‌شوند؛ اما همه این معانی، [اعم از ظاهر و باطن] مدلولهای لفظ اند که فهم آنها به حسب میزان توانایی و ضعف شنونده از نظر ذهنی و عقلی متفاوت است؛ اما تأویل قرآن را جز خدا نمی‌داند و حتی اگر دلیل داشته باشیم که راسخان در علم نیز به آن عالم‌اند، نه از جهت رسوخ آنها در علم، بلکه از جهت مطهر بودن آنهاست. اگر تأویل هم از نوع معانی بود، نباید علم آن را منحصر به خدا و مطهران دانست، چون آنچه در فهم صحیح یا ناصحیح قضایای علمی دخالت تام- به نحو علیت- دارد، تیزفهمی و کند فهمی است و نه طهارت و تقوا.

اللَّهُ نَفْسًا أَلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيهَا مَا اِكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اِخْطَاْنَا» که استنباط مجتهدان را نیز می‌توان مصداق آن دانست؛ همچنین به آیه ۸۳ نساء/ ۴ که توان علم به مسائل را تنها در اختیار افرادی خاص دانسته: «لَعَلِمَةُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» و نیز آیه ۷ آل عمران/ ۳: که تأویل قرآن را در انحصار خداوند و راسخان در علم شمرده: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ اِلَّا اللّٰهُ وَالرَّسُوْلُ فِي الْعِلْمِ» نیز استناد شده است.

البته باید دانست خداوند آیات متشابه را جهت ابتلا و امتحان بندگان نازل فرموده و نیز آنان را پند داده که در پی متشابهات نروند که کسی جز خدا معنای آنها را نمی‌داند و اگر راسخان در علم در این‌باره چیزی می‌دانند، با تعلیم و اعلام خدا است؛ نه با فکر و اجتهاد آنها، چون حقیقت امر بزرگ‌تر از آن است که عقول بدون اخبار الهی در درك آن مستقل باشند، چنان‌که مشبهه بی‌آنکه ادله مقتضی تنزیه را در نظر بگیرند، آیات و اخبار را بر اساس فهم خود تأویل کرده‌اند و بدین ترتیب کارشان به جهل محض کشیده است.

والسلام علی من اتبع الهدی

فهرست منابع :

- ۱- تفسیر المیزان - تألیف علامه معظم حاج سید محمد حسین طباطبائی(ره) بقلم : صالحی کرمانی ج ۱-۵
- ۲- دانشنامه قرآن - بهاءالدین خرمشاهی-
- ۳- البیان فی علوم قرآن - حضرت آیت الله حاج سید ابوالقاسمی خوئی(ره)-مترجم : محمد صاوق نجمی ،هاشم هاشم زاده هریسی- ۱۳۷۱
- ۴- قاموس قرآن - تألیف: سید علی اکبر قریشی- دارالکتب الاسلامیه-۱۳۷۱
- ۵- شرح اصول کافی- ثقة الاسلام کلینی- باب حجت
- ۶- تفسیر جامع- علامه حاج سید ابراهیم بروجردی- ج ۱
- ۷- تفسیر قرآن الکریم - علامه المحقق الجلیل السید عبدالله الشبّر - بیروت - لبنان
- ۸- نرم افزار جامع التفاسیر- قرآن پژوهی - مرکز فرهنگ و معارف اسلامی

